

## فخر المحققین محمد

فخر المحققین یا فخر الدین و فخر الاسلام هر سه لقب فرزند دانشمند و پرمقدم علامه حلی است که شرح حال او در رد شماره گذشته مجله نکاشتیم. فخر المحققین نیز مانند پدر نابغه اش از نوابغ بزرگه و علمای عالی مقام شیعه است و در تمام کتب فقهی و علمی مورد توجه خاص دانشمندان بزرگ و مجتهدین طراز اول ما بوده و هست.

فقیه عظیم الشأن شهید اول که سرآمد شاگردان اوست در اجازه ای که در زمان حیات وی بشاگردش شمس الدین ابن نجده داده، او را بدینگونه یاد میکند: «شیخ امام: سلطان الملما و منتهی الفضلاء و النبلاء، خاتمة المجتهدین، فخر المآة و الدین؛ ابو طالب محمد فرزند شیخ امام سعید جمال الدین ابن مطهر که خداوند عمر گرانبهای او را دراز گرداند و از پیشآمدهای سوه زمانه نگهدارده»

فخر المحققین در شب بیستم جمادی الاولی سال ۶۸۲ هجری در شهر حله موطن خویش دیده بدنیا گشود، علوم مقدماتی و متداول عصر و سپس علوم عالیّه معقول؛ منقول یعنی فلسفه و کلام و منطوق و فقه و اصول و حدیث و غیره را نزد پدر علامه اش فرا گرفت و پیش از آنکه بحد بلوغ رسید در انواع آنها ورزیده شد، یعنی تقریباً از تحصیل بی نیاز گردید!

### لیاقت و نبوغ وی

قاضی نورالله شوشتری در کتاب «مجالس المؤمنین» میگوید: «فخر المحققین محمد در علوم عقلی و نقلی محقق تبحر بر بود و در علوم فقه و فطرت مدققی بی نظیر» سپس از یکی از دانشمندان شافعی نقل میکند که: «وقتی با پدرش بنزد سلطان محمد خدا بنده سلطانیه قزوین آمد، دانشمندی جوان؛ عالی مقام، مستند، نیک خوی و پسندیده خصال بوده، آنگاه میگوید:

دوی در خدمت پدر بزرگوارش تربیت یافته و در سن دہ سالگی نور اجتهاد از ناصیۃ حال او تافته ، چنانکہ خود نیز در شرح خطبۃ کتاب «قواعد» بآن اشارہ فرمودہ و گفتہ است : چون از تحصیل علوم معقول و منقول در محضر پدرم علامہ فراقت یافتم و بسیاری از کتب علمی علمای شیعہ را زدوی خوانتم ، از او سئلت نمودم کتابی در فقہ تصنیف کند کہ جامع اسرار آن علم باشد . . .

سپس قاضی نوراللہ برای اثبات اینکہ فخر المحققین هنگام تصنیف کتاب «قواعد» پدرش مجتہد بودہ و کمتر از دہ سال داشتہ است مینویسد : «از ملاحظۃ تاریخ ولادت او و تاریخ تصنیف کتاب ، ظاہر میشود کہ سن او در آن موقع کمتر از دہ سال بودہ ؛ و تمجیب شہید ثانی در این باب چنانکہ در حاشیہ قواعد اظہار فرمودہ و جہی ندارد ، بلکہ تمجیب او عجب است ؛ زیرا کہ خود (یعنی شہید) در شرح رایۃ اصول حدیث، حال جمعی کثیر را کہ خدا بقیامتی در کمتر از آن عمر ، توفیق کمال دادہ ذکر نمودہ ؛ از جملہ آنکہ روایت کردہ از شیخ تقی الدین حسن بن داود کہ میگوید : سید غیاث الدین (عبدالکریم) ابن طاووس کہ دوست و مصاحب او بودہ ؛ بکتاب خواندن مشغول شد و در چہاں سالکی از معلم مستثنی گردید و از ابراہیم بن سعید جوہری روایت نمودہ کہ گفت کودکی چہار سالہ را دیدم کہ برداشتہ نزد مأمون عباسی آوردند و او قرآن را خواندہ بود و نظر در رأی و اجتهاد کردہ ، ما اینقدر بود کہ ہر گاہ گرسنہ میشد مانند طفلان دیگر میکریست . و مؤید این داستان شیخ ابوعلی سینا است بروجعی کہ در تواریخ مسطور است»

مؤلف روضات الجنات بر قاضی نوراللہ خوردہ گرفتہ و گفتہ است : تاریخ تألیف قواعد برای من روشن نیست تا حکم کم کہ فخر المحققین در آن موقع چند سالہ بودہ ولی تمجیب شہید ثانی بموقع و اینکہ قاضی گفتہ است : بقول حسن بن داود غیاث الدین ابن طاووس در چہار سالگی از معلم بی نیاز شد ؛ مقصود این نیست کہ وی در آن سن از تحصیل بی نیاز گردید . بلکہ منظور از معلم ؛ معلم خط بودہ است .

### لفظیہ دیگر

فقہیہ نامور محمد بن حسن اصفہانی کہ از اعظم مجتہدین ؛ و بواسطہ اقامت چندی در ہندوستان معروف بہ «فاضل ہندی» است در آغاز کتاب «کشف اللیام» تصنیف ذیقبت خود کہ شرح قواعد علامہ حلی است ، بعد از نقل عبارت فخر المحققین مینویسد : ممکن است بعضی از گفتہ وی تمجیب کنند کہ چگونہ در آن سن باین مقام رسیدہ ولی میدانیم کہ تولد وی در سال ۶۸۲ روی دادہ و پدرش علامہ برخی از کتب خود را در کتاب «خلاصہ» کہ پسال

۶۹۲ یا ۶۹۳ تألیف نموده است ذکر کرده ، بنابراین با تطبیق این دو تاریخ فخرالمحققین در آنموقع ده سال یا کمتر داشته است ؛ سپس مینویسد : این لطف و مرحمت الهی است که بهر کس خواهد موهبت میکند.

بن خود نیز قبل از آنکه سیزده سالم تمام شود، از تحصیل علوم معقول و منقول فارغ گشتم و پیش از آنکه یازده ساله شوم شروع به تصنیف نمودم و کتاب «منیة الحریس» را که شرح تلخیص است پیش از آنکه پانزده سالم کامل گردد تصنیف نمودم ؛ و قبل از آن نیز نزدیکه کتاب اعم از متن و شرح و حواشی تصنیف نموده بودم . و آن کتابها بدینقرار است : «التلخیص» در بلاغت و توابع آن «زبد» در اصول دین و عقائد «الخرید البدیعه» در اصول «شرح زبد» «شرح الخرد البدیعه» «کاشف» و حواشی بر شرح عقائد نسفیه و غیره ؛ و زمانی که هشت سال داشتم کتاب «مطول» و «مختصر مطول» تفنازانی را تدریس میکردم ؛

**تحقیق و بررسی مادر این مورد**

با کمال تأسف باید گفت دانشمندان عالیمقام نامبرده یعنی قاضی نورالله ؛ و مؤلف روضات و فاضل هندی هر سه موفق بحل موضوع نشده اند و حتی گفته ابهام آمیز و نظریات شکست انگیز آنان نیز بدون تحقیق و بررسی مورد استفاد و استناد دیگران واقع شده و در کتابهای خود آورده اند .

مثلا مؤلف روضات فقط استدلال قاضی نورالله را مورد ایراد قرار داده و از تعجب شهید ثانی جانبداری نموده بدون اینکه قضیه را حل کند و اثبات نماید که هکام تألیف کتاب قواعد که فخرالمحققین میگوید ؛ من از تحصیل تمام علوم متداول فراغت یافتم ، چند سال داشته است ؟

فاضل هندی نیز استدلال میکند که چون علامه برخی از تألیفات خود را در کتاب خلاصه که بسال ۶۹۲ تألیف نموده آورده است و قواعد مورد بحث نیز یکی از آنها بوده ؛ پس میتوان گفت فخرالمحققین بگفته قاضی نورالله در آنموقع ده سال یا کمتر داشته است ؛ در صورتیکه امکان دارد علامه کتاب قواعد را سالها بعد از تألیف خلاصه نوشته باشد (چنانکه همین طور نیز هست) و بطوریکه معمول مؤلفین است ؛ بعداً در فهرست تألیفات خود در خلاصه آورده باشد.

در و نامه دانشوران، ضمن شرح حال غیاث عبدالکریم ابن طاووس پس از نقل عبارت حسن بن داود در باره نبوغ و هوش سرشاروی ، مانند قاضی نورالله چند نفر را که در خردسالی بمقام عالی علمی نائل گشته اند نام میبرد از جمله علامه حلی را نام برده و میگوید:

دیگر فرزند آن بزرگوار که فخر المحققین لقب دارد؛ چنانکه قاضی نورالله شوشتری آورده، از آن پیش که سن شریفش از ده سال تجاوز کرد بدرجہ استنباط احکام و استخراج فروع فایز گشت، و با اینکه گفته ابن داود را درباره ابن طاووس بدینگونه نقل میکند: «در چهار سالگی معلمی به تربیت وی گماشتند، در مدت چهل روز از تعلم خط بی نیاز گشت، چون سن شریفش به یازده رسید، در اندک زمانی کلام الله مجید را حافظ شد، مع الوصف مؤلفین و نامہ دانشوران، متوجه اشتباهی که در این جا برای قاضی نور الله و فاضل ہندی روی داده نشده؛ و گفتار ہردو را بدون توضیح نقل کرده است (۱) محدث بزرگوار مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز در کتاب «فوائد الرضویہ» گفته قاضی نورالله را عیناً نقل کرده و با اینکه وصیت علامہ را بفخر المحققین نیز در صحنہ مقابل آورده است، مع هذا حل موضوع برای ایشان نیز پوشیدہ مانده است.

زیرا علامہ در آن وصیت نامہ کہ در آخر کتاب قواعد و در بسیاری از کتب تراجم و غیرہ نیز ذکر شدہ است از جملہ مینویسد: ای فرزند! من در این کتاب فتاوی احکام و قواعد شرایع اسلام را برای ترخیص نمودہ و بیان کردم؛ و با الفاظ مختصر و عباراتی شیوا و سبکی دلپذیر و محکم روشن ساختم. سن من در این موقع بہ پنجاہ رسیدہ و اینک وارد دہہ بعد از آن شدہ ام.

اگر دانشمندان توحیدی باین جملہ و سن من در این موقع بہ پنجاہ رسیدہ مینمودند؛ موضوع حل میشد و دیگر این ہمہ شرح و بسط موزد پیدا نمیکرد. زیرا از این عبارت کاملاً پیداست کہ علامہ هنگام تألیف قواعد، پنجاہ سال داشتہ؛ و چون ولادت وی در سال ۶۴۸

(۱) نامہ دانشوران بوسیلہ جمعی از نویسندگان صوفی منش عصر قاجاریہ در زمان سلطنت ناصرالدین شاہ تألیف شدہ. و با اینکه بک انشای آن سلیس و محکم و در شرح احوال افراد نسبتاً تتبع شدہ است؛ مع هذا تحقیق و اہتکار ندارد و مانند سایر کتب مشابہ خود، تنها بتقل عبارت دیگران اکتفا نمودہ اند. بعلاوہ کتاب مزبور بیشتر بشرح احوال مشایخ صوفیہ و جمعی از اطباء یهود و نصاریا و علمای سایر مذہب پرداختہ و جزعہ ای قلیل شرح حال عامای شیعہ در آن دیدہ نمیشود.

مخصوصاً درباره کسانی مانند بایزید بسطامی و غیرہ کہ در ساک دانشوران نبودہ اند، راه افراط پیمودہ و معجزات و کرامات و خرافات بسیاری را با نہایت نسبت دادہ است، از این رو چنانکہ براہل تحقیق پوشیدہ نیست؛ کتاب مزبور نمیتواند مورد استناد و استدلال واقع شود و از مدارک معتبرہ بشمار آید. و در نظر علمای دینی نیز فاقد ارزش است.

روی داده باید گفت علامه در سال ۶۹۸ به تصنیف کتاب «قواعد» پرداخته است. و با در نظر گرفتن ولادت فخرالمحققین در سال ۶۸۲ بدون تردید فخرالمحققین در آن موقع ۱۶ ساله بوده است! از این بیان نتایج ذیل بدست می آید:

- ۱- فخرالمحققین هنگام تألیف قواعد که بخواهش وی صورت گرفته و خود در شرح آن میگوید؛ در ۱۶ سالگی مجتهد مسلم بوده و علوم معقول و منقول را تکمیل نموده است!
- ۲- استنباط قاضی نورالله و فاضل هندی و دیگران که از آنها پیروی نموده و گفته اند در آن موقع سن فخرالمحققین ده سال یا کمتر بوده مورد ندارد و دلیلی بر آن نیست.
- ۳- تألیف قواعد در سال ۶۹۲ صیح نیست و استدلال قاضی و فاضل هندی مناسب نمیباشد.
- ۴- تاریخ تألیف «قواعد» از گفته خود علامه بخومی آشکار است که در پنجاه سالگی علامه یعنی بطور مسلم در سال ۶۹۸ انجام گرفته است، زیرا علامه وصیت نامه مزبور را بعد از تألیف کتاب بزرگ قواعد نوشته است و با اشتیالاتی که داشته و کتب بسیاری که در عرض یکدیگر تألیف و تصنیف مینموده؛ امکان دارد که یکی دو سال قبل از آن یا بیشتر دست بتألیف قواعد زده است، علیهذا میتوان گفت: فخرالمحققین هنگامی که از پدر درخواست تألیف چنین کتابی میکند و بگفته خود از تحصیل علوم معقول و منقول بی نیاز بوده است، یا هنوز بحد بلوغ نرسیده و یادست کم تازه بالغ گشته بود.

### فخرالمحققین در نظر علامه

فخرالمحققین در ایام جوانی با پدرش بایران سفر نمود آنکاه با پدر بحله واقع در کشور عراق برگشت، و بطوریکه خود در حاشیه کتاب الفین مینویسد: ناگزیر بجای وطن گردید و بنواحی آذربایجان آمد و گویا مجدداً بحله برگشته باشد.

فخرالمحققین بهمان میزانی که از لحاظ مراتب فضل و کمال ممتاز و در مورد خود بی نظیر بوده؛ از حیث ادب و اخلاق و ملکات فاضله نیز امتیازی بخصوص داشته است. در میان انبوه دانشمندان که ما بازندگانی آنان آشنا هستیم چنین پدر و فرزندی را ندیده ایم که هر دو از نوابغ نامی و نسبت بهم تا این اندازه خصوصیت و احترام مرعی دارند. علامه در برخی از آثار خود هرچا از فرزندش فخرالمحققین نام میبرد؛ میگوید: خداوند مرا فدای او گرداند و از پدیها دور بدارد.

در آغاز کتاب «الفین» که مشتمل بر دوهزار دلیل در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده مینویسد: من بخواهش فرزند عزیزم محمد که خداوند امور دنیا و آخرت او را اصلاح گرداند، چنانکه او نیز نسبت بپدر و مادرش از هر گونه احترام و خدمتگذاری مضایقت

ندارد و امیدوارم که خداوند سعادت دوجهان را بوی روزی کند ، چنانکه او هم در بکار بستن نیروی عقلی و حسی خود ، از من اطاعت نموده و با گفتار و کردار خویش موجبات خشنودی مرا فراهم کرده است و ریاست ظاهری و معنوی را یکجا با او موهبت کند . چه که وی باندازه یک چشم بهم زدن هم نا فرمانی من ننموده ، این کتاب را که موسوم به « الفین » است املاء نمود .

در این کتاب هزار دلیل یقینی و برهان عقلی و نقلی برای اثبات امامت بلائصل حضرت شاه ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام ، و هزار دلیل در رد شبهات مخالفین ؛ وارد ساختم ، و نیز ادله بسیاری در اثبات امامت سایر امامان عالمقام بمقداری که طالبان را قانع سازد آوردم و ثواب آنرا بفرزندانم محمد اهداء نمودم .

خداوند او را از هر نظری نگهدارد ؛ و هر گونه بدی و زشتی را از وی برطرف سازد

و بازوهائی که دارد ، نازل گرداند و شر دشمنانش را از او دور کند (۱)

همچنین در آغاز کتاب « قواعد » و « ارشاد » و غیره بهمین مضامین فرزندش راستوده است در آغاز قواعد مینویسد :

این کتاب را بخواهش دوست ترین مردم نسبت بخود و عزیز ترین آنها یعنی فرزند عزیزم محمد تصنیف کردم . خداوند عمر او را دراز گرداند تا بادت خود مرا بخاک بپسارد و برایم طلب آموزش کند ، چنانکه من نیز خالصترین دعای خود را برای ترقیات او مینمایم . و نیز بوی سفارش اکید نموده که هر یک از کتب او که ناقص بماند او تمام کند و نماز و روزه و حج و بقیه عبادات پدر را اعاده کند !

### استاد — شاگردان — تالیفات وی

فخر المحققین تمام رشته های علوم و فنون را در خدمت پدر علامه اش تکمیل نمود ؛ و جری وی استادی ندیده است . شهید اول ، سید بدرالدین مدنی ؛ شیخ احمد متوج بحرینی سید حیدر آملی ، سید تاج الدین ابن میمه و ظهیر الدین فرزند دانشمندش نیز ؛ از شاگردان بزرگ او بشمار می آیند .

تالیفات او همه در شمار بهترین کتب علمی شیعه و اغلب شرح و حاشیه و تعلقه کتب

(۱) مؤلف روضات الجنات مینویسد : از این عبارت معلوم است که علامه کتاب الفین را بپایان آورده ولی بیش از هزار و بیست و چند دلیل آن را کنویس نشده . سپس شواهدی می آورد که این مدعا را بخوبی روشن میسازد - رجوع کنید بان کتاب ذیل شرح حال فخر المحققین محمد .

پدرعالیقدرش میباشد. مانند : شرح نهج المسترشدين؛ شرح مبادی الاصول؛ شرح تهذیب- الاصول، ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد، شرح خطبة قواعد؛ رساله فخریه در نیت؛ حاشیه ارشاد؛ الکافی، الوافیہ در علم کلام و مسائل صدریه.

### وفات و مدفون وی

فخرالمحققین بسال ۷۷۱ هجری در سن ۸۹ سالگی بجهان باقی شتافت دانشمند بزرگ شیخ عبدالله مامقانی در «تنقیح المقال» مینویسد: «اطلاع نیافتم که تا کنون کسی از دانشمندان مدفون اوزامعین کرده باشد؛ میان علما معروف است که درندگان او را خوردند، ولی فوائده الرضویه نقل کرده که در یکی از مجامع معنیه نوشته بوده که شهید قبر فخرالمحققین را زیارت کرد و گفت من از صاحب این قبر نقل میکنم که او نیز از پدرش نقل میکرد. «از این عبارت استفاده میشود که مدفون او معلوم بوده ولی بهروراز بین رفته یا فراموش شده است.

و نیز محدث قمی در فوائده الرضویه مینویسد: از سخن مجلسی اول در شرح من لایحضره الفقیه ظاهر میشود که آن بزرگوار در حله وفات کرده و جنازه اش را به نجف اشرف حمل کرده اند، و بعید نیست قبرش نزدیک والدش باشد کلام مجلسی در آخر کتاب طهارت شرح فقیه اینست: «وعلامه و پسرش را در نجف اشرف بعد از نقل مدفون ساختند.»

### يك نامه کوتاه و پرمغز

مردی نامه‌ای به حضرت مقدس سید الشهداء (ع) نوشته در طی آن تقاضا میکند که مرا بخیر دنیا و آخرت راهنمایی بفرمائید:

حضرتش در جواب مینویسند: بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فان من طالب رضى الله بهمخط الناس كفاه الله امور الناس ومن طالب رضا بسخط الله وكله الله الى الناس.

یعنی: هر کس در صدد جلب خشنودی خداوند باشد هر چند مردم از او ناراضی شوند، خداوند او را از مردم حفظ می‌کند و امر او را کفایت میکند اما کسیکه برای جلب خشنودی و رضایت مردم خدا را بفضب می‌آورد خداوند او را بر مردم وامیگذارد و نظر لطف خود را از او بر میدارد.

(نقل از اختصاص شیخ مفید)